

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

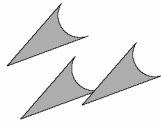
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## آیا اعتقاد داریم که «ما می‌توانیم»؟

انگیزه اگر خدایی شد، روحیه و همت عالی است، نه می‌شکند، نه تحقیر می‌شود و نه خسته. مگر خدای متعال نفرموده است: انتم الا علون ان کنتم مؤمنین، اگر ایمان باشد، که موتور محرک و انگیزه‌ی مجاهد و مؤمن در راه جهاد است، او بالاترین است؟ بالا که حقیر و شکسته و خسته نمی‌شود. همت والا، روحیه‌ی بالا و اراده‌ی قوی، ناشی از ایمان به خداست و این ایمان هرچه قویتر، روحیه برجسته‌تر و خستگی‌ناپذیرتر و امیدوارتر است. همانی می‌شود که در شب عاشورا، از شوق شهادت و وفاداری به سید خوبان و شهیدان عالم، حسین بن علی (علیه‌السلام)، حنا می‌بندد و شادمانی می‌کند و به شوخی می‌نشیند. رزمندگان دفاع مقدس، صحنه‌های عجیبی از روحیه‌ی عالی و امیدواری و همت بزرگ آفریدند که یکی از گنجینه‌های بزرگ هشت سال تجلی ایمان و معنویت در تاریخ ملت ایران است که بایستی کشف و استخراج شده و توشه‌ی راه رسیدن به قله‌های کمال و پیشرفت ملت ایران باشد.

درست در زمانی که همه‌ی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای دست در دست صدام حسین گذاشته بودند و ایران را در محاصره داشتند، بطوری که حتی از رسیدن سیم خاردار به ایران جلوگیری می‌کردند، رزمندگان با روحیه و همتی مثال زدنی، شگفتی‌ها آفریدند. چه راههای مواصلاتی سخت که در چندین ساعت و گاه یک شب ساخته شدند. چه پلهای استراتژیک که ضربتی و ابتکاری زده شدند، چه خلافتیهایی که در طرحهای عملیاتی و اطلاعاتی و تسلیحاتی به ظهور رسیدند. از هیچ سختی و تهدید و فشاری نهراسیدند و روحیه‌شان تضعیف نشد که بیشتر نیز گردید. هرچه سختی و فشرده‌گی و تحریمها شدت می‌یافت، پای فشاری و استحکام و امید آنان بیشتر می‌شد.

امروز این سؤال پیش روی همه است که آیا این روحیه، اراده و همت، باقی است؟ آیا کمبودها، نارساییها، سختیها، محاصره‌ها، تهدیدها، در عزم و اراده‌ی ما اثر منفی دارد یا برعکس، بر تلاش، پشتکار و استحکام ما افزوده می‌شود؟ آیا باور داریم که استعدادها، فرصت‌ها و امکانات ما برای رسیدن به قله‌ها با توکل بر خدا و ایمان دینی، کافی است؟ آیا اعتقاد داریم که «ما می‌توانیم»؟



سیره‌ی شهدای دفاع مقدس  
(۲۵)

## همت، روحیه و اراده

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

(۲۵)

## همت، روحیه و اراده

گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت

ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۱ □ تیراژ: ۵۰۰۰ جلد □ حروفچینی: ظریفیان

لیتوگرافی: نیما □ چاپ: صاحب کوثر □ صحافی: فرازاندیش سبز

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

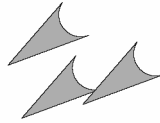
شابک: ۹-۱۱۶-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۱۱۶-۹ ISBN :978-964-495-116-9

شابک دوره: ۷-۰۹۵-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۰۹۵-۷ ISBN :978-964-495-095-7

تلفن ۶۶۴۱۱۱۵۱ - ۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۶۷۳۹۴

[WWW.ghadr110.ir](http://WWW.ghadr110.ir)

قیمت ۱۵۰۰۰ تومان



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۹	پیش‌گفتار.....
۲۵	مقدمه.....
۲۹	بازی زیبا.....
۳۰	سخنان آرامش بخش.....
۳۱	خطبه‌ی شور انگیز.....
۳۲	کمپوت خیالی.....
۳۳	ایجاد انگیزه.....
۳۴	خنده‌ی روز و گریه‌ی شبانه.....
۳۷	مصمم و استوار.....
۳۸	روح مسیحایی.....
۳۹	چرا ایستاده‌اید؟.....
۴۱	خیلی مهربان بود.....

- ۴۴ ..... دلداری و حفظ روحیه
- ۴۵ ..... رفع خستگی
- ۴۶ ..... بدون اضطراب
- ۴۷ ..... پُر تحرک و شاداب
- ۴۸ ..... تجدید روحیه
- ۴۹ ..... حفظ روحیه
- ۵۰ ..... شبیخون برای روحیه
- ۵۵ ..... نوبتی
- ۵۶ ..... هم معنویت و دعا، هم شوخی و خنده
- ۵۷ ..... روحیه حتی سر جنازه‌ها
- ۵۸ ..... هدفت از شوخی چیست؟
- ۵۹ ..... ایجاد نیرو
- ۶۰ ..... همیشه شاد
- ۶۱ ..... تزریق شادی
- ۶۲ ..... پرواز ایمان
- ۶۳ ..... آرامش دل‌های ناآرام
- ۶۴ ..... می‌توانم با دست دیگرم بجنگم!
- ۶۵ ..... با پوشیدن لباس بلند، زخم‌هایش را پوشانده بود!
- ۶۸ ..... گج پایش را برید و در عملیات شرکت کرد!
- ۷۰ ..... چرا این قدر دعا می‌کنید شهید نشوم؟
- ۷۱ ..... بلند شوید، ما عاشق شهادتیم
- ۷۲ ..... این کنسرو اصلاً روغن ندارد!
- ۷۴ ..... منبع روحیه
- ۷۵ ..... چاره‌ی بلا تکلیفی
- ۷۶ ..... آب هویج‌داری؟

- ۷۸..... پانسمان کن، باید بروم.....
- ۷۹..... شب شهادت، شب دامادی.....
- ۸۰..... تا خدا نخواهد کسی شهید نمی‌شود.....
- ۸۱..... هیچ مشکلی نداریم.....
- ۸۴..... تلاش او به همه روحیه داد.....
- ۸۶..... ممنوع‌المنبر هستیم ولی کار دیگری انجام می‌دهم!.....
- ۸۷..... هر که را جای من گذاشتند اطاعت کنید.....
- ۸۹..... کارهایی برای حفظ روحیه‌ی بچه‌ها.....
- ۹۰..... با عبور از کانال، به بچه‌ها جرأت داد.....
- ۹۲..... سنگ صبور رزمندگان.....
- ۹۴..... مانع رفتن جبهه‌ام نشود.....
- ۹۵..... اگر جا بزنیم کار پیش نمی‌رود.....
- ۹۶..... نیروها جرأت پیدا کنند.....
- ۹۷..... اصلاً نگران نباش.....
- ۹۹..... توان روحی بچه‌ها را بالا می‌برد.....
- ۱۰۱..... در آتش سنگین، باز شوخی می‌کرد.....
- ۱۰۴..... همراه با هم.....
- ۱۰۵..... حضور روحیه‌بخش.....
- ۱۰۶..... کل زندگی مرا متحول کرد.....
- ۱۰۸..... صحنه‌ی تماشایی.....
- ۱۱۰..... همان عبا برای ما خوب است.....
- ۱۱۳..... در آبدارخانه خوابید!.....
- ۱۱۴..... نگاهها به آسمان برگشت.....
- ۱۱۵..... حضورتان برای اسلام لازم است.....
- ۱۱۶..... حتی یک آخ نگفت!.....

- ۱۱۷.....هیچ خوف نداشته باشید
- ۱۱۸.....دعای امام برایم کافی است
- ۱۲۰.....اینو میگن سیبل!
- ۱۲۲.....جناب خیارشور!
- ۱۲۳.....او را با لباس انداختند توی استخر!
- ۱۲۴.....سکسکه!
- ۱۲۶.....حلیم ریگ‌دار
- ۱۳۰.....خریزه‌ی سامرا
- ۱۳۱.....همیشه خندان
- ۱۳۲.....شوخی
- ۱۳۴.....فیلم شمشیر زن یک‌دست
- ۱۳۷.....شب به یاد ماندنی
- ۱۳۸.....دور بزنی!
- ۱۴۰.....نامه‌رسان را اعدام کنید!
- ۱۴۲.....پتو فنگش کردیم!
- ۱۴۴.....سرش را گل‌مالی کردند!
- ۱۴۵.....نه من سفیدم!
- ۱۴۷.....من نزد، خدا زد
- ۱۴۸.....روی جاده می‌رفت
- ۱۴۹.....همه‌ی خستگی را یکجا پر داد!
- ۱۵۱.....انقلاب، انقلاب، جان من تو را حامی
- ۱۵۳.....اصرار پیدا کردن دوست
- ۱۵۴.....با یک دست و کمک پا، چوبها را می‌شکست!
- ۱۵۶.....نبودنش را پنهان کردیم
- ۱۵۷.....آخرین نفرات



- انتظارش را نداشتیم ..... ۱۵۸
- مانور زرهی ..... ۱۵۹
- با یکدست کارهایش را انجام می داد ..... ۱۶۰
- نباید بگذاریم منافقین سوء استفاده بکنند ..... ۱۶۱
- بالاخره متقاعد شد که بخوابد ..... ۱۶۲
- ضدانقلاب را زمین گیر کرد! ..... ۱۶۴
- پیش دستی در حمله ..... ۱۶۹
- کسالت بچه ها را فوراً برطرف می کرد ..... ۱۷۱
- بچه ها را آماده ی عملیات دوباره کرد ..... ۱۷۲
- امروز، روز آسودگی ما نیست ..... ۱۷۳
- مرگ حق است ..... ۱۷۴
- دعا کن شهید واقعی باشم ..... ۱۷۶
- شیرین کاری ..... ۱۷۸
- با یک کمر نازجک، خط را شکست! ..... ۱۸۰
- با پاشیدن آب، بچه ها را سر حال آورد! ..... ۱۸۳
- به دلم افتاد که این لطف امام زمان است ..... ۱۸۴
- به کسی نگوئید شهید شده ام! ..... ۱۸۶
- نمی توانستی لباس به او بدهی؟ ..... ۱۸۸
- زودباش که من عجله دارم! ..... ۱۹۰
- دست از خمینی بر نمی دارم ..... ۱۹۱
- ما اینجا می مانیم! ..... ۱۹۲
- ۴۸ ساعت نخوابیده بودم، ۱۰ دقیقه سهم بود! ..... ۱۹۵
- در موقع شهادت ۱۳۰ تومان هم دستمان نباشد! ..... ۱۹۷
- روحم در جبهه است ..... ۱۹۸
- اهمیت آمادگی روحی ..... ۲۰۰

- ۲۰۱..... پدر نیروها
- ۲۰۳..... بروید جلو! مرا رها کنید
- ۲۰۴..... نگهبان خیمه‌ها
- ۲۰۶..... به همه دلداری می‌داد
- ۲۰۷..... تا نماز نخوانم حرکت نمی‌کنم!
- ۲۰۸..... چهار اسیر عراقی با اسلحه پشت سرمان بودند!
- ۲۱۲..... یک مرغ بخر این خروس از تنهایی در بیاید!
- ۲۱۴..... تمام زندگی‌ام در سنگر است!
- ۲۱۵..... باید گیجشون کنیم
- ۲۱۹..... با دیدن او، نیروها روحیه گرفتند
- ۲۲۲..... پسر م امانت خدا بود که گرفت!
- ۲۲۷..... با بچه‌ها همراه بود
- ۲۲۸..... زیر آتش، به نیروها سرکشی می‌کرد
- ۲۲۹..... با پای برهنه، به بچه‌ها روحیه می‌داد
- ۲۳۰..... اینها ترکش هستند!
- ۲۳۳..... باید به جنگ ادامه دهیم
- ۲۳۵..... این قدرت ایمان و اعتقاد به معاد است
- ۲۳۷..... ثبت نام برای عملیات بی بازگشت!
- ۲۴۰..... بدانید برای چه کسانی غذا می‌پزید!
- ۲۴۳..... بچه‌ها یکدل در گردانش ثبت نام کردند
- ۲۴۵..... اسم من را هم می‌نوشتید!
- ۲۴۷..... با لودر به جنگ تیربار رفت
- ۲۵۰..... خسته نباشید
- ۲۵۲..... تازه ابتدای خط عشق است
- ۲۵۶..... نبرد سنگین بلدوزرها با تانکها

- ۲۵۹..... در فاصله‌ی کمتر از ۲۰۰ متری تانکها خاکریز می‌زد.
- ۲۶۰..... لطفاً با عینک وارد نشوید!
- ۲۶۳..... با نارنجک، تیربار را از کار انداخت.
- ۲۶۴..... جذب بهترین نیروها برای تخریب.
- ۲۶۵..... بگو ما تا حالا کجا بودیم؟
- ۲۶۷..... اگر میدان مین باز نشد.
- ۲۶۹..... اوّل خودم روی مین می‌روم.
- ۲۷۰..... از خدا خواسته‌ام، هنگام درگیری با دشمن شهید شوم!
- ۲۷۱..... با کلوخ به عراقیها حمله کرد!
- ۲۷۲..... بچه‌ها از روی من عبور کنید!
- ۲۷۴..... می‌روم سقّای رزمندگان باشم.
- ۲۷۵..... به من شدیداً اعتراض کرد!
- ۲۷۶..... مرهون پایمردی آنها هستیم.
- ۲۷۸..... خاضعانه کار می‌کرد.
- ۲۷۹..... تو را به قرآن، این کار را نکنید!
- ۲۸۰..... کدام موجب حجّت نزد خدا می‌شود؟
- ۲۸۲..... برو تا با هم برویم.
- ۲۸۳..... یکپارچه تلاش و روحیه بود.
- ۲۸۵..... به عنوان فرمانده گردان وارد عمل شد!
- ۲۸۸..... بسیجی التماس می‌کرد.
- ۲۹۰..... ما هم همینطور.
- ۲۹۲..... گویا هیچ مشکلی وجود ندارد!
- ۲۹۴..... بشارت شهادت، حزنش را برطرف کرد!
- ۲۹۶..... سوخت ولی کوچکترین صدایی نکرد!
- ۲۹۷..... ما و تسلیم شدن؟!!

- همه‌ی تانکها را باید شکار کنیم!..... ۲۹۹
- این لحظه‌ها در ذهن بچه‌ها بماند ..... ۳۰۱
- حلقه‌ی داوطلبان شهادت!..... ۳۰۳
- ماه‌یگیر افتاد در آب!..... ۳۰۴
- مواظب باش زمین نخوری!..... ۳۰۹
- گرای عجیب به توپخانه!..... ۳۱۱
- بی‌اعتنا به گلوله‌های توپ!..... ۳۱۳
- خودش را روی مین منور انداخت!..... ۳۱۶
- بدون پروا، خاکریز را احداث کرد!..... ۳۱۷
- حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن را شکست و نیروها را نجات داد..... ۳۲۰
- لطافت روح..... ۳۲۲
- روی سیمهای خاردار خوابید تا ..... ۳۲۳
- با یک پا و یک چشم در عملیات شرکت می‌کرد!..... ۳۲۸
- فرمانده لشکر قایق‌ران!..... ۳۳۰
- تنها رفت و اسیران را آزاد کرد!..... ۳۳۳
- با سروصورت بانندیچی دوباره به جبهه بازگشت!..... ۳۳۵
- تا آخر عمرم با دشمنان می‌جنگم!..... ۳۳۷
- بعد از همه، عقب می‌آیم!..... ۳۳۹
- دشمن را دور زد و رفت پشت مقرشان!..... ۳۴۲
- برو دست چپ!..... ۳۴۴
- سوار بر تانکهای دشمن برگشته بودند!..... ۳۴۶
- به تک تک سنگرها سر می‌زد..... ۳۴۹
- به مرگ می‌خندیدند!..... ۳۵۰
- پایتان را بگذارید جای پای من!..... ۳۵۱
- از بیمارستان مستقیماً به جیرفت رفت!..... ۳۵۳

- ۳۵۵..... طاقت دوری از جبهه را ندارم!
- ۳۵۶..... شکارچی تانک‌ها!
- ۳۵۸..... حمل بشک‌های بنزین!
- ۳۵۹..... رفتیم توی عراقیها داخل شهر!
- ۳۶۱..... چرا مفت و مجانی؟
- ۳۶۳..... تعلل نباید کرد.
- ۳۶۵..... یک تیر را با دو تیر جواب بدهید.
- ۳۶۷..... پلو خور!
- ۳۶۸..... شیرین بود؟
- ۳۶۹..... الگوی بسیجی‌ها.
- ۳۷۱..... چه بکشیم، چه کشته شویم، پیروزیم.
- ۳۷۳..... فرماندهی ما امام حسین است.
- ۳۷۵..... کی خسته است؟ کی تشنه است؟
- ۳۷۷..... چقدر لذت‌بخش است.
- ۳۸۰..... نگران نباشید، اینها از شما می‌ترسند.
- ۳۸۱..... من می‌خواهم بروم!
- ۳۸۴..... بزن برو پی‌کارت!
- ۳۸۶..... باید نزدیک بچه‌ها باشم.
- ۳۸۸..... فرمانده باید در خط مقدم باشد.
- ۳۹۰..... وسط هور رفت و قمقمه‌ها را از آب بُر کرد!
- ۳۹۲..... هیچوقت خیز نمی‌رفت!
- ۳۹۴..... خسته که شدند ماشین را در می‌آوریم!
- ۳۹۶..... در کنار او احساس امنیت می‌کردیم.
- ۳۹۷..... آرامش روحی.
- ۳۹۸..... برای این‌که دشمن متوجه نشود درد قطع‌پا را تحمل کرد!

- ۴۰۰..... ناراحتم که شما تنها می‌شوید!
- ۴۰۱..... تا آخرین قطره‌ی خون با منافقین مبارزه می‌کنم.
- ۴۰۳..... از خدا بخواه محبت تو را از قلبم بردارد!
- ۴۰۶..... قمقمه‌ها را از تانکر عراقی پُر کرد!
- ۴۰۸..... با یک دستگاه بلدوزر، دشمن را فراری داد.
- ۴۰۹..... حرکت شجاعانه.
- ۴۱۱..... زیر نامه را او امضاء کرد!
- ۴۱۲..... مجروح صبور مقاوم.
- ۴۱۳..... نجات دو گروهان از محاصره.
- ۴۱۴..... استقبال از خطر.
- ۴۱۵..... این ترکشها، باعث نزدیکی من به خدا می‌شود.
- ۴۱۶..... چرا بسیجی‌ها آماده‌ی پروازند؟
- ۴۱۷..... یورش شجاعانه به ضدانقلاب.
- ۴۱۸..... اوّل خودم می‌روم بعد شما!
- ۴۲۲..... بادمجان، بادمجان بگوשמ!
- ۴۲۳..... ما باید وظیفه‌امان را انجام دهیم،
- ۴۲۳..... نه فضولی در کار خدا کنیم.
- ۴۲۴..... فرمانده باید قوی باشد تا نیروها روحیه بگیرند.
- ۴۲۶..... نبرد تن به تن.
- ۴۲۹..... رزمنده باید مقتدر باشد.
- ۴۳۰..... می‌روم دوشیکا را بیاورم.
- ۴۳۴..... مرد باش و مردانه زندگی کن.
- ۴۳۶..... چرا نشستید؟ بلندشید.
- ۴۳۸..... به بچه‌ها حالت تهاجمی داد.
- ۴۴۱..... دین ما خیلی بیشتر از اینهاست!

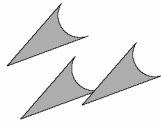
- ۴۴۳..... دنیا جای استراحت نیست.....
- ۴۴۵..... خاکریز باید تمام شود.....
- ۴۴۹..... ماند تا روحیه‌ی نیروهایش خراب نشود!.....
- ۴۵۱..... سنگر ما باید با سنگر بسیجی‌ها فرقی نداشته باشد!.....
- ۴۵۳..... ماشاءالله.....
- ۴۵۴..... خط مقاومت جان گرفت.....
- ۴۵۷..... با بیل حمله کرد طرف عراقی!.....
- ۴۶۰..... شانیهایی که پل عبور از کرخه شد!.....
- ۴۶۳..... بهترین دلگرمی.....
- ۴۶۵..... روی مین‌ها می‌روم، با دو شرط!.....
- ۴۶۷..... تا آخرین قطره‌ی خونم می‌جنگم.....
- ۴۶۹..... داشت نیرویش را باد می‌زد!.....
- ۴۷۱..... شبها، آشغالها را از اطراف سنگرها جمع می‌کرد!.....
- ۴۷۳..... الله‌اکبر، الله‌اکبر.....
- ۴۷۵..... نمی‌گذاریم محاصره بشکنند!.....
- ۴۸۰..... ما از محاصره خارج می‌شویم!.....
- ۴۸۳..... شیر هنوز در بیشه است.....
- ۴۸۵..... محرک نیروها!.....
- ۴۸۷..... تصمیم شجاعانه برای تصرف ارتفاع کله‌قندی!.....
- ۴۹۰..... خودش را به کرولالی زد!.....
- ۴۹۳..... بالای خاکریز، با چراغ موتور علامت داد!.....
- ۴۹۵..... انفجار سایت موشکی عراق.....
- ۴۹۷..... واقعاً نمی‌ترسید.....
- ۴۹۸..... آتش عراقی‌ها را از نیروها به سوی خودش کشاند!.....
- ۴۹۹..... برای نیروها جان‌پناه می‌زد!.....

- ۵۰۰..... ما که هستیم!
- ۵۰۱..... با همان حال به خط برگشت!
- ۵۰۲..... یا از اینجا بروید یا بلند شده بایستید!
- ۵۰۳..... امروز من جای حاج آقا نماز می خوانم!
- ۵۰۵..... اگر کنارشان باشیم محکم می ایستند
- ۵۰۶..... تکبیری که دل دشمن را شکافت
- ۵۰۷..... خمپاره در میان دستهایش بود!
- ۵۰۹..... فرماندهی بر روح نیروها
- ۵۱۰..... این جا هستم تا با عراقیها بجنگم
- ۵۱۲..... امروز از موی سر و فردا از سرمان می گذریم
- ۵۱۳..... بیسکویتهایم را داغان کردید!
- ۵۱۵..... بازگشت او به خط، روحیه‌ی بچه‌ها را عوض کرد
- ۵۱۷..... انگار دنیا را به ما دادند
- ۵۱۸..... با این که مجروح بود به نیروها روحیه می داد
- ۵۱۹..... سردار یعنی چه؟ او که بسیجی بود!
- ۵۲۰..... کلاه یکی از شهدا را سرم گذاشتم!
- ۵۲۱..... چندبار پشتک و وارو زد!
- ۵۲۲..... آرامش روحیه بخش
- ۵۲۳..... یک پایش قطع شده بود و می گفت: حالم خوب است!
- ۵۲۴..... از دیدن او بین خودشان، خوشحال شدند
- ۵۲۶..... من به جای نگهبانی می دهم!
- ۵۲۸..... ۲۰۰۰ متر با دست پارو زدند!
- ۵۳۰..... خطرپذیر
- ۵۳۱..... نشانه‌های یک افسر عراقی را یادگاری آورده‌ام!
- ۵۳۲..... پیکر برادرم است، می برم تحویل مادر بدهم!



- ۵۳۳.....معمّا!
- ۵۳۴.....بالاخره رضایتش را گرفت!
- ۵۳۵.....باید برگردم منطقه!
- ۵۳۶.....مبارزه‌ی جانانه!
- ۵۳۷.....چرا تو؟ من می‌روم.
- ۵۳۹.....از پا نمی‌نشینم.
- ۵۴۱.....می‌مانیم و می‌جنگیم.
- ۵۴۳.....خدایا آنها را به تو می‌سپارم.
- ۵۴۵.....با حرکت خود، نیروها را تهییج کردند!
- ۵۴۶.....سالها با یک چشم جنگید!
- ۵۴۷.....با بغض و اشک گفت: اجازه بدهید باشم.
- ۵۴۸.....با بودن او خیال همه راحت بود.
- ۵۴۹.....سه روز است چیزی نخورده‌ام!
- ۵۵۰.....از امام اجازه گرفتم تا برای جنگ بروم.
- ۵۵۱.....با همان پای زخمی، شروع به جنگیدن کردم.
- ۵۵۲.....من ثابت می‌کنم که زود نیست.
- ۵۵۴.....نارنجک به خود بست و زیر تانک دشمن رفت!
- ۵۵۶.....حضور امیدبخش در محاصره‌ی پاوه.
- ۵۶۰.....هنوز کار ما تمام نشده، باید دل امام و ملت را شاد کنیم.
- ۵۶۲.....حرف‌ها و شوخی‌هایش به ما روحیه می‌داد.
- ۵۶۴.....با ماشین بین دشمنان رفت و مهمات آورد!
- ۵۶۷.....با وجود خونریزی، نیروها را هدایت می‌کرد!
- ۵۶۸.....با آرامش عجیبی بچه‌ها را تشویق می‌کرد!
- ۵۷۱.....با زیر بیراهنش زخم رزمنده‌ای را بست!
- ۵۷۳.....با توکل به خدا انجام می‌دهم.

- ۵۷۴..... برای رفع دلتنگی بچه‌ها، لطیفه می‌گفت  
 ۵۷۵..... خدا نجات دهنده است نه خاکریز  
 ۵۷۶..... مدّت طولانی جراحی را تحمل کرد تا روستا را پاکسازی کرد  
 ۵۷۸..... ما به دنبال شهادت و رهایی از اسارت جسم آمده‌ایم  
 ۵۷۹..... یک لحظه ترس و دلهره در وجود او دیده نشد  
 ۵۸۰..... بچه‌ها به کمک نیاز دارند، من باید بروم!  
 ۵۸۱..... همیشه پیش قراول بود!  
 ۵۸۲..... من جلوتر می‌روم!  
 ۵۸۴..... واکنش در برابر خبر شهادت برادر!  
 ۵۸۵..... وسط جاده زیر آتش، محکم ایستاده بود!  
 ۵۸۶..... پابه‌پای کارگرها، کار می‌کرد!  
 ۵۸۷..... بغل دست راننده نشست تا کانال را تمام کند!  
 ۵۸۸..... حضری با هم به بهشت برویم؟  
 ۵۹۰..... او رفت و بقیه هم پشت سرش راه افتادند!  
 ۵۹۲..... مرا در راه خدا آزاد کن!  
 ۵۹۳..... با وجود شدّت جراحی، به بچه‌ها روحیه می‌داد  
 ۵۹۵..... روحیه‌ی بالا و شاد در دریای آتش!  
 ۵۹۶..... یا زهرا بگویند و حرکت کنید  
 ۵۹۷..... نخواهیم گذاشت حادثه‌ی تنگه‌ی اُحد تکرار شود!  
 ۵۹۸..... داوطلب!  
 ۵۹۹..... می‌روم و آن را خاموش می‌کنم!  
 ۶۰۰..... وقت وصال است، بیا به مهمانی  
 ۶۰۱..... منابع



## پیش‌گفتار

خاطرات دفاع مقدس غالباً در پاکترین لحظات زندگی صاحبان خاطره رخ داده، لذا شایسته است آن لحظه‌های غنیمت ثبت و منتشر شود. آن لحظه‌ها، همان حلقه‌هایی است که بشر سردرگم امروز را می‌تواند به "صراط‌الذین انعمت علیهم" که مصداق کامل آن ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند، واصل نماید.

صاحبان خاطرات دفاع مقدس ثابت کردند که می‌شود پس از هزار و چهار صد سال سرکوب اسلام، به رهنمود خلیفه‌الله ساز خلیفه‌ی به حق خدا حضرت علی علیه‌السلام جامه‌ی عمل پوشاند که فرمود: **أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسِدَادٍ.**

با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی‌مرا‌یاری

دهید. (نهج‌البلاغه/نامه‌۴۵)

وقتی مربی مردان دفاع مقدس، بزرگمردی است که با پرهیز از پا گذاشتن بر روی کفش طلاب در هنگام ورود به حجره‌ی تدریس، از مویرگ ظلم دوری می‌کند، بالطبع محصول این مکتب روح‌اللهی باید مردانی باشند که در لحظات اضطراری ورود به میدان مین، پیراهن از تن به در کنند که؛ اگرچه ما رفتی هستیم، اما چرا لباس بیت‌المال تکه‌تکه شود!

آنان اثبات کردند؛ می‌شود سیره‌ی جهاد اکبر و اصغر را توأم با هم در صورت جوان قرن بیستم متجلی کرد. به شرط آن که با عمل و نه زبان تنها (کونوا دعاءالناس بغير السننکم) به اسلام دعوت شده باشند.

مجموعه کتب سیره‌ی شهدای دفاع مقدس، حاوی گلچینی از خاطرات راویان در خصوص آن سفر کردگان دیار هستی است که در طول سال‌های گذشته توسط ناشران مختلف به زیور طبع آراسته شده است.

انگیزه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدر ولایت از انجام این پروژه اهداف زیر است:

۱- بسیاری از کتب دفاع مقدس در سالهای گذشته و تنها برای یک بار به چاپ رسیده و در همان سال‌ها نیز عرضه شده است. لذا مخاطبین امروز از دستیابی به آن کتب و خاطرات محرومند. در حالی که اهمیت آن به دلیل نزدیکی نقل‌خاطره به زمان رویداد، بیشتر از خاطراتی است که هم‌اکنون نقل می‌شود.

این پروژه با جستجوی کتب مذکور، بخش عظیمی از خاطرات ناب شهیدان گرانقدر را دوباره احیا نموده و ماندگار کرده است.

۲- خاطرات دفاع مقدس دستمایه‌ای متعالی و فوق‌العاده مستعد برای خلق آثار ادبی و هنری از جمله داستان، نمایشنامه، رمان، شعر، فیلمنامه و غیره است. گزینش خاطرات خوب و نیز دسته‌بندی موضوعی آن، ادبا و هنرمندان و نیز پژوهشگران این عرصه را از جستجوی زمان‌بر و نامنظم بی‌نیاز کرده است.

۳- شهدای گرانقدر دفاع مقدس با تمسک به آیه‌ی شریفه‌ی «لقد کان لکم فی رسول الله اسوةً حسنه» نزدیک‌ترین افراد به خلق و خوی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بودند. لذا اهل منابر و مریبان تربیتی برای اتصال آسان جامعه به سیره‌ی نبوی، می‌توانند از خاطرات شهدا به عنوان شاهد مثال بهره‌برداری نمایند.

مهمترین وجه امتیاز خاطرات مذکور، به روز بودن آن و نیز امکان قوی همذات‌پنداری مخاطب با شهدای معاصر است. این کتب، امکان انتخاب خاطرات ناب، موجز و موضوعی را برای صاحبان کرسی‌های موعظه آسان کرده است.

۴- زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان- به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی- کمتر از شهادت نیست، چرا که راه و رسم شهادت، راه عزت و نجات از اسارت نفس و استکبار است. و ما که از قافله عقب مانده‌ایم و مهجور از عند ربهم یرزقون، بدین وسیله ادای دین می‌کنیم. باشد که مقبول افتد.

۵- از شهیدان دفاع مقدس معمولاً بعد حماسی آنان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. جنبه‌های لطیف که حکایت از روح بلند و منش و طبع کریمانه و رعایت نکات ظریف در زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد، کمتر انعکاس پیدا کرده. نگاه این مجموعه بیشتر معطوف همین مسئله است.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت در راستای اهداف ذکر شده، از اواخر سال ۱۳۸۶ ابتدا پیرامون این طرح، مطالعات شناختی را آغاز کرد و از میان موضوعات مختلف اخلاق فردی و اجتماعی، به ۳۰ موضوع که از عمومیت بیشتری در بین رزمندگان اسلام برخوردار بود رسید.

سپس کار فیش‌برداری در خصوص موضوعات آغاز شد. فیش برداران ارجمند طی تلاشی شش ماهه قریب غالب کتاب‌های دفاع مقدس چاپ شده تا این را تاریخ بررسی کردند تا به خاطراتی دست یابند که؛ ۱- فقط درباره‌ی شهدای دفاع مقدس باشد. ۲- خاطره باشد و نه گونه‌های ادبی دیگر ۳- از جذابیت لازم برخوردار باشد ۴- با اهداف یاد شده متناسب باشد.

از میان کتابهای مورد بررسی، تمام خاطراتی که به دلیل تبدیل به گونه‌های دیگر ادبی دچار ضعف استناد شده بودند و نیز خاطراتی که جاذبه‌ی لازم را نداشتند و یا در خصوص شهدا نبودند، از دور خارج شد.

در مرحله‌ی بعدی فیش‌ها جهت تأیید مجدد بازخوانی شدند.

سپس هر فیش با توجه به موضوع آن در پوشه‌ی مخصوص خود طبقه‌بندی گردید.

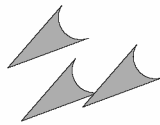
مراحل بعدی کار؛ حروف‌چینی، ویرایش، تهیه فهرست موضوعی و اعلام بود که یکی پس از دیگری انجام شد. سپاسگزاری می‌کنیم از تمام حامیان این طرح که آن را بر خود فریضه دانسته و در مراحل مختلف آن مشتاقانه یاری‌رسان بودند. و کسانی که در دریای فضایل و زیبایی‌های شهیدان غوطه خوردند، درّ از صدف‌ها جستند و خود به لیست گمنامان دفاع فرهنگی از انقلاب اسلامی و راه شهیدان پیوستند.

و شما خواننده‌ی گرامی، به خاطر حسن سلیقه و انتخابتان. امیدواریم این اقدام فرهنگی مرضی رضای حقتعالی و شهدای عزیز قرار گرفته و همه‌ی ما مشمول توفیقات الهی و شفاعت مردان بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی که خاطرات زیبا و نام بلند آوازه‌شان در این کتب ثبت گردیده، باشیم. ان شاءالله.

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدرولایت







## مقدمه

مجموعه کیفیات نفسانی و حالات روانی فرد را روحیه می‌گویند. (۱) روحیه؛ اعتماد به نفس، امید به زندگی و مؤثر بودن در جریانات و حوادث است. روحیه‌ی اسلامی، اعتماد و اتکال به خداوند بزرگ است به این معنا که اولاً هیچ مؤثری در عالم نیست جز قدرت لایزال الهی، ثانیاً تا اراده‌ی او به امری تعلق نگیرد، حادث نمی‌شود. ثالثاً او مهربان، خیرخواه و مظهر همه‌ی زیباییها و خوبیهاست. اینجاست که رضا به خواست الهی و توکل به او، روحیه‌ای می‌سازد پولادین و در عین حال زیبا و با نشاط، که هر دشواری و سختی را به جان می‌خرد و آن را شیرین می‌یابد. اینجاست که آخرین کلام سیدالشهداء در گودال قتلگاه معنا می‌یابد: که الهی رضاً برضائک و

تسلیماً لامرک، و آن جمله‌ی به غایت زیبای پیام‌رسان کربلا جلوه می‌کند که: ما رأیتُ الا جمیلاً، راستی را که اعتقاد و باور قلبی به ذات اقدس الهی و استقامت بر این باور، خوف و حزن، ترس و غم را از دلها می‌زداید و بشارت رحمت و رضوان الهی، خنده و نشاط و شادابی و امید و سرزندگی و تلاش بی‌وقفه و انگیزه‌ی والا را بر قلب و لب و چهره و حرکات مؤمن می‌نشانند. رزمندگان سلحشور و خداجوی، بهترین نمونه و مظهر این آیه‌ی قرآن بودند که انّ الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاّ تخافوا و لا تحزنوا و أبشروا بالجنة الّتی کنتم توعدون(۲).

خوف و نگرانی، روحیه را به نقطه‌ی آسیب‌پذیری تنزل می‌دهند، قدمها راست می‌کنند، اراده را ضعیف می‌کنند، و فرد در میدانهای سخت، از پیش بازنده می‌شود. در رزمندگان که با خدا پیوند و پیمان بسته بودند، قدمهای محکم، اراده‌های پولادین، امیدهای روشن و انگیزه‌های بالا چنان بود که در سخت‌ترین صحنه‌ها، مسابقه بود و داوطلبان متعدد، تا پیش و بیش از دیگر رزمندگان، به فیض انجام وظیفه اگر چه به قیمت جان خود، دست‌یابند. این چه شوقی بود؟ این چه امید و نگاهی بود؟ این چه توکل و اعتمادی بود؟ این چه یقینی بود؟ خدا چه اعتباری در حساب آنان ذخیره کرده بود و چه عظمتی را به آنان نمایانده بود که چنین روحیه‌ی کم‌نظیری یافته بودند؟ رژیم‌های مادی، میلیاردها هزینه می‌کنند و امکانات فراوان با

تجهیزات کم‌نظیر و به روز فراهم می‌کنند تا بلکه درجه‌ای به انگیزه و روحیه‌ی سربازان و لشکریان خود اضافه کنند، که نتیجه‌ی معکوس آن را امروز در عراق و افغانستان و در گذشته در ویتنام دیدیم. ایمان به مبدأ عالم و زیباییهای ماندگار دنیای ابدی، باورِ خدا و پرستش بی‌ریای او، تنها روحیه‌بخش واقعی و ماندگار و پیروزی‌بخش و عزت‌آفرین است. این‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس موج می‌زد، آن چنان که پس موجهای آن هنوز هم در ساحل انقلاب، ملموس است. ما در کناره زیبای ساحل آرامش و امید و شیرینی و زیبایی روحیه‌ی رزمندگان به نظاره‌ی دریای کرم و لطف و عنایت خداوندی نشستیم.

اللهم ارزقنا

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری قدرولایت